

پنیر و کرم‌ها

جهان یک آسیابان قرن شانزدهمی

کارلو گینزبورگ

ترجمه

ابوذر فتاحی‌زاده محمدجواد عبدالمهی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۴۰۱

یادداشت مترجمان

در تاریخ بسیار غازیان انگشت در جهان کرده‌اند و رافضی و قرمطی جسته‌اند و آنچه را یافته‌اند بر دار کرده‌اند. گاه از بخت بلند ما در میانِ رطب و یابسِ اهلِ تفتیش، زمزمه‌هایی از این «خبه‌شدگان» به گوش ما می‌رسد، زمزمه‌هایی که گویی در تاریخ گم شده‌اند. پنیر و کرم‌ها جدوجهدی است برای برکشیدن یکی از این صداها، گمشده به متن تاریخ. صدای منوکیو آسیابانی روستایی که از طالع نحس، دستگاه تفتیش عقاید کلیسا او را در ایتالیا در واپسین سال‌های سدهٔ شانزدهم مسیحی بازداشت کرده و به محکمه کشاند. آنچه در این میان به این صدایِ نوعی در تاریخ تمایزی ویژه می‌بخشد جهانی است که او با استعانت از زندگی روزمره و کتاب‌هایش آفریده بود. کارلو گینزبورگ در پنیر و کرم‌ها کوشیده است سطر به سطر اسناد اندکی را که از محاکمهٔ او بر جای مانده است بکاود و مو را از ماست بیرون کشد و با گزاره‌هایی که صحت و سقم آن‌ها را به یقین و احتمال دریافته است، جهان کوچک این آسیابان گمنام را ترسیم کند و به ما نشان دهد که فرودستان آن‌گونه که تاکنون گمان می‌برده‌ایم، گوشِ شنوا و سرچنبنِ فرادستان نبوده‌اند و تنها اهلیتِ گفتن نداشته‌اند.

اهمیت کتاب حاضر در این است که خلافِ آمِدِ عادت رایجِ واقعه‌نویسان که مردان تربیت‌یافته‌ای چون برونو و گاليله را دستمایهٔ خوانش خویش از تاریخ ساخته‌اند، شخصی از مردمان عادی را در کانون توجه خویش قرار داده است تا زمینه و زمانهٔ او را از این رهگذر بازآفرینی کند و روزنی

به تاریخی ناشنیده بگشاید که در آن دباغان در معیت یکدیگر در پستوها کتاب‌های ممنوعه می‌خوانند، چاروادارن در صف آسیاب در تاله سخن می‌گویند و شگفت‌تر آنکه آسیابانان خود به متونی شرقی و دیریاب چون قرآن استناد می‌کنند. گینزبورگ در این اثر خواسته یا ناخواسته سنتی را در تاریخ‌نگاری بنا نهاد که امروزه از آن به تاریخ خرد یاد می‌شود. دو مقدمه نویسنده بر کتاب همواره ما را نگران می‌ساخت که مبدا خواننده دچار ملال شود و متن اصلی کتاب را وانهد. از این روی به نگارش این مختصر اکتفا می‌کنیم و پرگویی درباره گینزبورگ و این اثر او را به مجالی دیگر می‌سپاریم.

با این حال، ذکر مختصر توضیحی درباره برخی دشواری‌های ترجمه کتاب در اینجا لازم است. نخست اینکه سخنان منوکیو قهرمان کتاب به صورت مستقیم به دست ما نرسیده است. منوکیو در دادگاه تفتیش عقاید سخنان خود را به زبان محلی می‌گفته است و سردفتران دادگاه تفتیش عقاید سخنان او را به زبان لاتین منشیانه مرسوم در آن دادگاه‌ها ضبط می‌کرده‌اند. از این رو، ما کوشیدیم با الهام از نثر منشیانه فارسی در سده‌های میانه در برگرداندن این نقل‌قول‌ها تمایز آن‌ها را تا حد امکان در ترجمه فارسی حفظ کنیم. نکته دوم به ترجمه اصطلاح lord مربوط می‌شود که در مباحث الهیاتی معمولاً به خداوند و در مباحث تاریخی به اشرافیت زمین‌دار اشاره دارد. منوکیو نیز در صحبت‌های خود برای اشاره به خداوند عموماً از این اصطلاح استفاده کرده است. اما، آنگونه که نویسنده توضیح می‌دهد، ویژگی سبکی منوکیو لفظ‌محوری بوده و باید سخنان او را کاملاً به صورت تحت‌اللفظی فهم کنیم. در اینجا نیز بنا به توضیح نویسنده، منوکیو خداوند را به مثابه یک مالک زمیندار فهم می‌کرده است و این استعاره نقش بنیادی در شرح منوکیو از خلق جهان دارد. بنابراین برای حفظ این استعاره در متن فارسی آنجا که منوکیو واژه لُرد را به کار می‌برد، این اصطلاح به ارباب

مقدمه چاپ سال ۲۰۱۳

این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۷۶ به ایتالیایی منتشر شد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ بود که برحسب اتفاق صرف، یا چیزی در این حد، به نام دومینیکو اسکاندلا^۱ برخوردیم. در آن زمان به محاکمات ساحره‌ها و بناندانتی‌ها^۲ که در سده‌های شانزدهم و هفدهم در فریولی در منتهی‌الیه شمال شرقی ایتالیا «در عالم ارواح»^۳ با ساحره‌ها می‌جنگیدند علاقه‌مند بودم. آنها موضوع نخستین کتاب من شدند. در حالی که مشغول ورق زدن یک فهرست خطی از هزار محاکمه اول برگذارشده در دادگاه تفتیش عقاید آکوئیلیا و کُنکورديا^۴ بودم که مفتشی قرن‌هجدهمی آن را گرد آورده بود، به شرح خلاصه‌ای (در حد

1. Domenico Scandella

2. Benandanti

3. in spirit

۴. The Holy Office of Aquileia and Concordia؛ این دادگاه شعبه‌ای از شورای تعلیم ایمان (The Congregation for the Doctrine of the Faith) بود. شورای تعلیم ایمان به فرمان پاپ پل سوم با هدف مبارزه با بدعت‌گذاری و دگراندیشی به سال ۱۵۴۲م بنیان گذارده شد و به تدریج در مناطق مختلف ایتالیا از جمله در منطقه پوردنونه شعبه‌های آن دایر شد. - م.

چند خط) از محاکمه دهقانی برخوردارم که متهم شده بود که گفته است جهان از [نوعی] گندیده شدن^۱ خلق شده است. شماره‌های دو محاکمه او را روی تکه کاغذی یادداشت کردم و با خود عهد بستم برای نگاه انداختن به آنها روزی به اودینه^۲ بازگردم. گهگاه آن یادداشت را به خاطر می‌آوردم. هفت سال گذشت. در سال ۱۹۷۰ تصمیم گرفتم میکروفیلم آن دو محاکمه را سفارش دهم. شروع به خواندن کردم و بی‌درنگ تحت تأثیر قرار گرفتم. متن آنها را رونویسی و مطالعه آنها را آغاز کردم. تقریباً هفت سال بعد، پنیِر و کرم^۳ها را به چاپ رساندم.

افرادی که طی این همه سال این اثر را به یکی از چندین و چند زبانی که به آنها ترجمه شده خوانده‌اند، کاملاً به‌درستی، خود را زیاده درگیر نویسنده آن نکرده‌اند. چیزی که بیشتر جلب توجه می‌کرد داستانی بود که این اثر نقل می‌کرد و آسیابانی که بازیگر اصلی‌اش بود. اکنون نیز می‌توانم [صرفاً] خود را به ذکر پژوهش‌هایی محدود سازم که در طول این سال‌ها بر آنچه دربارهٔ منوکیو می‌دانیم افزوده و آن را پیراسته‌اند. بدون هرگونه تظاهر به جامعیت، در ادامه برخی از این پژوهش‌ها را نام خواهم برد. قصد ندارم تاریخ استقبال از کتابم را دوره کنم، موضوعی که در واقع با آن آشنا نیستم. در عوض، می‌خواهم از زمینه‌ای سخن بگویم که این کتاب از دل آن سر برآورده است. سال‌ها در باب ناهمخوانی میان قصد نویسنده (یا همان عامل^۴) و نتایج برآمده از آنچه نوشته شده است (یا پدید آمده است) تأمل کرده‌ام. از نسبت میان مجاورت و فاصله، یعنی از نسبت میان آن شخص که اکنون هستم و آن شخص که قبلاً بودم، آغاز خواهم کرد.

در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ در حین تلاش برای بازیابی تکه‌پاره‌های یک فرهنگ دهقانی از یاد رفته، پاک‌سازی شده و سرکوب شده، شروع کردم یاد گرفتن اینکه چطور بدل به مورخ شوم. این انتخاب که متأثر از تأملات

1. putrefaction

2. Udine

3. *Il formaggio e i vermi*

4. the agent

زندان آنتونیو گرامشی در باب فرهنگ طبقات فرودست بود برای پیش از ارتباط اتفاقی و غیرمستقیم من با محاکمات منوکیو بود؛ با این حال، این انتخاب ابداً تصمیم مرا برای مشغول ساختن خودم به این محاکمات توضیح نمی‌دهد، مشغولیتی که چندین سال بعدش بر عهده گرفتم. با بازاندیشی در توجهی که به پژواک سخنان منوکیو به خرج دادم (سخنانی که این کتاب و عنوان آن را فراهم ساختند)، با آنکه مفتشان سخنان منوکیو را به شیوه‌ای پیش‌پاافتاده گزارش کرده‌اند، همان انگیزه‌ای را یافتم که در نخستین کتابم مرا به پژوهش دربارهٔ بنادانته‌های اهل فریولی هدایت کرده بود: شهادت منوکیو نوعی جنون توطئه‌آمیز را در قبال یک موضوع یعنی جادوگری مجسم می‌ساخت، موضوعی که خود برای جریان اصلی تاریخ‌نگاری کاملاً غیرمعمول بود. کتاب حاضر، همچنین، از اشتیاق به امر خلاف قاعده و تعمق در باب رابطهٔ نابهنجاری با امر بهنجار زاده شده است. در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، فرانسا فورهِ^۱ (در مقدمهٔ چاپ ایتالیایی پنیِر و کرم‌ها از او نام برده‌ام) نوشت که آنچه دربارهٔ طبقات پایین می‌دانیم ضرورتاً آماری است: نظری که به صرفِ همین واقعیت، از پژوهش‌هایی همچون پژوهش من به‌عنوان پژوهشی بی‌ربط سلبِ صلاحیت می‌کرد. من به جای پژوهش در باب طبقات برخوردار، دست‌به‌کار پژوهش در [احوال] آسیابانی شده بودم که نامی داشت، عقایدی عجیب داشت و تعدادی کتاب خوانده بود. موادِ یک پاورقیِ احتمالی موضوع یک کتاب شده بودند. محکوم‌شدگان و تعقیب‌شدگانی که بسیاری از تاریخ‌نگاران آنها را به‌مثابهٔ اشخاصی حاشیه‌ای کنار می‌گذارند و معمولاً یکسر نادیده می‌گیرند در کانون این پژوهش قرار گرفته بودند. این انتخابی بود که بسیار پیشتر انجام داده بودم، اما اوضاع سیاسی رادیکال دههٔ ۱۹۷۰ نیرو و توجه تازه‌ای بدان بخشید.

اما این تصمیم خیلی زود به مانع بزرگی برخورد. صداهای این محکومان

1. François Furet

به ما نمی‌رسند مگر از صافی پرسش‌های محاکمه‌کنندگان آنها و به ترتیبی که طرف‌های ثالث یعنی محضرداران رسمی این صداها را رونویسی کرده‌اند. این مورد، به استثنای نامهٔ منوکیو به پسرش، حتی دربارهٔ او هم صادق بود. برای اسنادی نظیر رونوشت‌های محاکمات تفتیش عقاید که محصول فشار روانی، فرهنگی و جسمی بودند چه ارزشی می‌توان قائل بود؟

من حتی در کتاب نخستم، یعنی بناندانته^۱، به این مشکل برخورد کرده بودم. این اسناد (اسناد محاکمات) بودند که مرا به تعمق در باب نقش مورخ واداشتند، دغدغه‌ای که تا به امروز به اشکال مختلف با من همراه بوده است. در مورد [فرقه] بناندانته فکر می‌کردم با کمک ناهمخوانی میان پرسش‌های مفتشان و پاسخ‌های متهمان می‌توانم این مانع را دور بزنم. برای مفتشان، داستان‌های آنها دربارهٔ نبردهای شبانه‌شان و مبارزه با ساحره‌ها و جادوگران در عالم ارواح یک مشت مهملات بودند. قضات منوکیو نیز بر توضیحات او دربارهٔ سرچشمهٔ جهان با ناباوری مشابهی تأسف می‌خوردند. در هر دو مورد، شکافی که بازجویی‌های قضات را از پاسخ‌های متهمان جدا می‌سازد این احتمال را از میان می‌برد که بازجویی‌ها می‌توانسته‌اند پاسخ‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. اما از بررسی محاکمات منوکیو، عنصر دیگری نمایان می‌شود: اختلاف میان نحوهٔ به خاطر آوردن متن کتاب‌هایی که خوانده بوده و خود کتاب‌ها در واقعیت. لایهٔ عمیقی از فرهنگ شفاهی از همین اختلاف پدیدار شد: صافی‌ای که منوکیو در مواجهه با متن چاپی به شکلی ناخودآگاه به کار گرفته بود. مارک بلوک می‌نویسد: «آنچه در تاریخ بیشترین عمق را دارد چه بسا بیشترین قطعیت را نیز داشته باشد.» همواره فکر می‌کردم که این جمله فرویدی است، اما امروز وسوسه می‌شوم که آن را در قالب قیاس تمثیلی دیگری تفسیر کنم. ناتوانی نسبی این بازیگران - مفتشان و منوکیو - در

۱. این کتاب در سال ۱۹۶۶ با عنوان *The Night Battles. Witchcraft and Agrarian Cults in the Sixteenth and Seventeenth Centuries* به انگلیسی ترجمه شده است. - م.

توجه به ابهامات ما وضعیتی را به ذهن متبادر می‌کند که با آزمایش‌های موسوم به آزمایشِ دوسرکور^۱ قابل‌مقایسه است که هدف آن نه برای آزمایشگر و نه برای افراد موردآزمایش مشخص نیست.

آزمایش معمولاً تحت شرایط خاصی انجام می‌شود، اما نتایج آن به رغم احتیاط‌های ضروری، ممکن است دلالت‌های ضمنی گسترده‌تری داشته باشد. برای مثال، تونی هاک^۲، جامعه‌شناس هلندی، از مورد منوکیو شروع کرد و توانست مدلی از تفسیر متون مذهبی^۳ ایجاد کند که می‌شد آن را برای بیشتر متون مختلف از جمله برگه‌های کلینیکی بیماران در مؤسسات روان‌پزشکی به کار برد. در ادامه به تعمیم‌های دیگری که کاملاً ملهم از مورد به‌شدت غیرعادی منوکیو بودند اشاره خواهیم کرد. با وجود این، روشن است که این «مورد» و «تعمیم» ما را به تاریخ خرد نزدیک می‌کند که پنیو و کرم‌ها غالباً نمونه‌ای بارز از آن به حساب می‌آید (هرچند هنگامی که کتاب نخستین بار به چاپ رسید، اصطلاح «تاریخ خرد» به فرهنگ واژگان تاریخی راه نیافته بود). این نوع خوانش از منظر تاریخی خرد، که قطعاً فهم پس‌نگرانه من از این کار را تحت تأثیر قرار داد، خود مقید بود به صورتی که این کتاب در قالب آن نوشته شده است.

در سال ۱۹۷۰ تدریس در بلونیا را آغاز کردم. خیلی زود خود را درگیر مباحث مربوط به طرح‌های مجله‌ای یافتم که هرگز به چاپ نرسید. دو نویسنده پیشگام این ابتکار بودند. ایتالو کالوینو از قبل شناخته‌شده بود. دیگری یعنی جانی چلاتی^۴ تازه در صحنه ادبیات مطرح شده بود. بیشتر بحث‌ها به اصطلاح «دیرینه‌شناسی» مربوط می‌شد، اصطلاحی که یکی از افراد درگیر در طرح مجله، یعنی فیلسوف برجسته انزو میلاندری^۵، با توجه به نظریات میشل فوکو، بازتعریف کرده بود؛ تعریف میلاندری از این

1. Double-Blind Experiment

2. Tony Hak

3. exegesis

4. Gianni Celati

5. Enzo Melandri

اصطلاح مرا کاملاً سردرگم کرده بود. مقدمه اولیه پنیرو و کرم‌ها حاوی تئمه‌ای، تئمه‌ای مشخصاً جدلی، از آن بحث‌های قدیمی است. با این حال، تأثیر رهایی‌بخشی که من از آنها گرفتم محدود به این مقدمه نبود. اشتفان اشتاینر، تاریخ‌نگار اتریشی، اخیراً ضمن مصاحبه‌ای به من خاطر نشان کرد که نیاز ویژه به افشای اینکه چگونه تکه‌ای از پژوهش بر ساخته شده، موضوعی که در نوشته‌های من تکرار می‌شود، به‌ندرت در میان مورخان سابقه داشته است. اشتاینر در این موضوع پژوهشی از ادبیات بزرگ قرن بیستم را می‌بیند؛ من مشخصاً با اشاره به پروست و سپس برشت، کاملاً با او موافق بودم، اما در سال ۱۹۷۰ که کار بر روی محاکمات منوکیو را شروع کردم، نام جدیدی به اینها افزودم: ریموند کونو^۲ که رمان گل‌های آبی^۳ او با ترجمه درخشان کالوینو به ایتالیایی در شرف دیده شدن بود. وسوسه شده بودم که با سازمان‌دهی کتابی که در حال نوشتش بودم یعنی پنیرو و کرم‌ها بر اساس مشق‌های مجللی^۴ کونو، یعنی در توالی پاراگراف‌هایی که به سبک‌های متفاوت نوشته شده‌اند و از ژانرهای متنوعی از جمله نقیضه‌سازی تاریخ‌نگارانه الهام گرفته‌اند، از او تقلید کنم. تقریباً به یکباره از این ایده دست کشیدم، زیرا جنبه سبک‌سرانه^۵ آن به شدت در تضاد با ماهیت این اسناد بود. با این حال، ردپاهایی از آن در تدوین کتاب به‌ویژه در بخش‌های مستندی که، بدون توضیح، به تناوب ارائه شده‌اند و در تعقیب فرضیاتی که بعداً کنار گذاشته شدند، و در مواردی از این دست باقی ماند.

آشکار ساختن چگونگی بر ساخته شدن تحقیق، دلالت‌هایی بیش از [این] دلالت‌های صوری داشته است (و همچنان دارد). سرزندگی گفت‌وگوهای شفاهی که از طریق محاکمات تفتیشی به ما منتقل شده‌اند هم واقعی هستند و هم فریبنده. ظاهراً منوکیو را می‌شناسیم، اما در عین

1. Stephan Steiner

2. Raymond Queneau

3. *Les fleurs bleues*

۴. *Exercices de style*؛ کونو در این اثر خود یک داستان را ۹۹ بار به شیوه‌های مختلف

روایت می‌کند. - م.

5. frivolity

حال او از ما می‌گریزد: نه صرفاً به این دلیل که پاسخ‌های او تحت فشار بیان شده‌اند (حتی قبل از آنکه شکنجه شود)؛ دسترسی به گذشته همواره با واسطه و در نتیجه همواره جانبدارانه است.

از آنجا که دسترسی به گذشته همواره با واسطه است، [یعنی] همواره به یک زاویه دید وابسته است، معرفت تاریخی برحسب تعریف [همواره] رو به تکمیل است، حتی هنگامی که اشتباه انسانی، با وجود محتمل بودن، در آن دخیل نباشد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، همه این موارد در این کتاب نیز رخ دادند. آندریا دل کول^۱ اسناد محاکمات منوکیو را که من به تفصیل اما به شیوه‌ای پراکنده به آنها استناد کرده بودم به صورتی انتقادی و تحسین‌برانگیز در تمامیت خود ویرایش کرد. این اثر حاوی مقدمه‌ای طولانی است که در برخی جاها مرا سردرگم رها کرد. دل کول در بازگویی‌اش از این داستان، عناصر دیگری بدان افزود که از اسنادی اخذ شده بودند که پیشتر برایم ناشناخته بودند. این مواد تازه آشکار ساختند که چگونه تعدادی از شاهدان شهادت داده‌اند که اودوریکو وورای^۲، کشیش مونت‌رئاله، به دختران منوکیو نظر داشته است. این کشیش هنگامی که با مخالفت مواجه شد، به تلافی، منوکیو را به دادگاه تفتیش عقاید کشاند. در پایان نخستین محاکمه، برخی از دوستان و خویشاوندان منوکیو برای انتقام نقشه‌ای چیدند. آنها کشیش را مضروب ساختند و او به سختی موفق به فرار شد. اندکی بعد، وورای مونت‌رئاله را ترک کرد و در دهکده‌ای نزدیک آن اقامت گزید، جایی که او اتهاماتی را که به صورتی ویژه برای منوکیو جعل کرده بود، از جانب کلیسای آن بخش، علیه او مطرح ساخت.

دل کول با بررسی جزئیات بازسازی من از رخدادها در چند مورد خاص، اشتباهی را در روایت من روشن ساخت. دو نامه‌ای که به تاریخ ۳۰ اوت و ۱۳ نوامبر ۱۵۹۹ کاردینال سانتا سیورینا^۳ از اعضای شورای عالی

1. Andrea Del Col

2. Odorico Vorai

3. Santa Severina

تفتیش عقاید کلیسای رم نوشته بود، آن‌گونه که گمان می‌کردم، در مورد منوکیو نبودند. این دو نامه دربارهٔ بدعت‌گذار فریولیایی دیگری به نام آنتونیو اسکودلارو^۱ بودند. منوکیو پیش از این دو تاریخ اعدام شده بود: در سندی رسمی به تاریخ ۱۶ اوت که دل‌کول آن را یافته است، از استفانو اسکاندلا به‌عنوان پسر دومینکو اسکاندلای مرحوم^۲ نام برده می‌شود.

این اطلاعات تکمیلی و این تصحیح‌ها بدون شک به آنچه ما می‌دانیم، می‌افزاید. با این حال، این پیشنهاد دل‌کول که تفکرات منوکیو از بدعت‌گذاری کاتاری^۳ نشأت گرفته بود مرا متقاعد نمی‌کند. این فرضیه‌ای است که در آغاز بررسی این اسناد، من نیز در مورد آن اندیشیدم، اما پس از آن به‌صورت تلویحی رهاش کردم. دل‌کول مستقلاً به این ایده دست یافته، اما واقعیات بدیل بسیاری را ارائه می‌کند که تقریباً به نظر می‌رسد فرضیهٔ او را بی‌اثر می‌سازد: «این آسیابان فریولیایی، همان‌طور که در محاکمات به‌صورت مستند ثابت شده است، قطعاً نه کاتار است و نه مذهبش [کاتاریسم]؛ کلاً بر اساس مفاهیم کاتاری... منوکیو کاتار نیست...» دل‌کول به‌روشنی دریافته است که در فرضیه‌اش تبادل عقاید

1. Antonio Scodellaro

2. quondam

۳. Cathar؛ کاتارها در آغاز گروهی از کشیشان بودند که با گرایش به عرفان به دوانگاری باور یافتند. آیین اینان که در دوره‌های بعد به کاتاریسم مشهور شد از قرن ۱۲ تا ۱۴ میلادی به‌صورت گسترده‌ای در جنوب فرانسه و شمال ایتالیا با اقبال مواجه شد. پیروان این آیین خود را نه کاتار که «مردان نیک» (Bons Hommes) و یا «مسیحیان نیک» می‌خواندند. واکنش آغازین کلیسای کاتولیک به این آیین جدید، آغاز دوره‌ای جدید از دادگاه‌های تفتیش عقاید و تبعید بود. اما با گسترش روزافزون آن در طی یک قرن بعد، تفتیش عقاید و قتل‌عام دسته‌جمعی آنها شدت گرفت، به نحوی که در قرن ۱۳ میلادی، پاپ اینوسنت سوم جنگی علیه آنان به راه انداخت که به جنگ صلیبی کاتاری معروف است. این جنگ در سال ۱۲۰۹ شروع شد و تا سال ۱۲۲۹ یعنی قریب بیست سال به طول انجامید. کاتارها پس از این سرکوب‌ها و تعقیب‌ها به حاشیهٔ شهرها و روستاها پناه بردند و به‌ظاهر به آیین کاتولیک بازگشتند. اما در قرن ۱۴ میلادی، میراث فرهنگی و فکری آنان همچنان بر فضای فرهنگی اروپا سایه انداخته بود، به حدی که اتهام کاتار بودن یکی از دلایلی بود که دادگاه‌های تفتیش عقاید در این قرن، بسیاری را به بهانهٔ آن در آتش سوزاندند. فریبی ادبیات غنایی و حماسی اروپایی در این سه قرن به‌شدت متأثر از نفوذ فرهنگی این آیین بود. - م.

طی سده‌ها را بدیهی انگاشته است، موضوعی که جز بدین صورت نمی‌توان آن را مستند ساخت.

درواقع، خود من با صورت‌بندی فرضیه‌ای حتی متهورانه‌تر، که مبتنی بر حدس محض بود، سرمشقی برای این کار شده بودم، یعنی حدس در مورد [وجود] شباهت‌هایی احتمالی میان نظریه‌های منوکیو در باب خائوس^۱ که از آن فرشتگان زاده شده بودند- و او آن را به بیرون زدن کرم‌ها از پنیر تشبیه کرده بود- و داستان‌های پیدایش شایع در آسیای مرکزی. والرئو والرئ^۲ انسان‌شناس، در یک نقد و بررسی با لحن تند اما بلندنظرانه، کتابم را ستوده است و در عین حال، حدسیات مرا در هم کوبیده است، حدسیاتی که آنها را به «تعصب پوپولیستی، ایده‌ای رمانتیک در باب ماهیت جمعی و خودانگیخته و دیرین سنت مردمی» نسبت می‌دهد. من بارها در جاهای دیگر درباره نسبت میان پوپولیسم، که محیطی که در آن بزرگ شده‌ام تا حدی با آن پیوند خورده بود، و انتخاب‌هایی که به‌عنوان مورخ انجام داده‌ام، صحبت کرده‌ام؛ این عاملی بود که مرا به برخی اشتباهات و گزافه‌گویی‌ها انداخت. نمی‌خواهم از اشتباهاتم دفاع کنم، اما فکر می‌کنم گزافه‌گویی‌ها جزئی از روالی هستند که در آن کسب دانش سبب غلیان بی‌وقفه در فرد می‌شود. اگر اشتباه نکنم، هیچ‌یک از منتقدان من، تحلیل‌م از سازوکار خوانش‌های منوکیو را که بخش عمده کتاب را بدان اختصاص داده‌ام، زیر سؤال نبرده‌اند. اما حتی این تحلیل هم از نوعی گزینش پوپولیستی نشأت

۱. Chaos؛ خائوس یا کائوس به معنی آشوب و هرج‌ومرج، در برخی از نظام‌های اساطیری و باورهای دینی، منشأ هستی و خلقت به شمار آمده است، از جمله در کتاب تتوگونیای هسیود، شاعر یونانی قرن هشتم پیش از میلاد، که می‌گوید: «آغاز جهان از کائوس [بود]» (اچ. جی. رز (۱۳۷۳): تاریخ ادبیات یونان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ص ۹۷). این اصطلاح در دورهٔ رنسانس در واژگان کیمیاگران و جادوگران به معنی شکل اولیهٔ وجود و مادهٔ مخلوق و «عنصر کلاسیک» به کار رفت، یعنی توده‌ای بی‌شکل از همهٔ عناصر. در بخش ۲۵ از متن اصلی کتاب حاضر به تلقی منوکیو از این اصطلاح پرداخته شده است. برخی مترجمان در برابر این واژه «هاویه» را هم قرار داده‌اند. - م.

2. Valerio Valeri

گرفت؛ به عبارت دیگر به این خاطر بود که تلاش برای بازسازی کتاب‌های واقعی آسیابان و شیوه‌ای که او آنها را خوانده بود معقول جلوه می‌کرد (امروز چنین انتخابی بدیهی به نظر می‌رسد، اما در آن زمان این گونه نبود). کتاب‌ها و مقالاتی به برخی از این آثار اختصاص داده شده‌اند که تا حدی از کتاب خود من تأثیر پذیرفته‌اند.

پنیر و کرم‌ها به موفقیت بزرگی دست یافته و به زبان‌های بسیاری ترجمه شده است. و از طریق صافی‌های فرهنگی و نیز صافی‌های زبانی که من بدانها دسترسی ندارم، به شیوه‌هایی خوانده شده است که اغلب فراتر از توان من است. این اتفاق ممکن است رخ دهد. چرا چنین اتفاقی رخ داد؟

گمان می‌کنم برای پاسخ به این پرسش باید، پیش از هر چیز، شخصیت اصلی و غیرعادی داستان یعنی دومنیکو اسکاندلا ملقب به منوکیو را دنبال کنیم. اما حتی یک فرد استثنایی نیز در یک زمینه یا بهتر است بگوییم در چندین زمینه زندگی و عمل می‌کند. دو عنصر در سرگذشت منوکیو نمایان است که آن را حتی برای کسانی که در زمانه‌ای بسیار دورتر از زمانه او زندگی می‌کنند بی‌درنگ فهم‌پذیر می‌سازد: درهم‌آمیختگی فرهنگ شفاهی و نوشتاری، و چالش او هم با اقتدار سیاسی و هم با اقتدار مذهبی. نام این آسیابان گمنام امروزه به سبب چالشی که در آن مغلوب شد به یاد آورده می‌شود.

مقدمه بر چاپ ایتالیایی

۱

در گذشته می‌شد تاریخ‌نگاران را متهم کرد که تنها خواهان آگاهی از «کارهای بزرگ پادشاهان» اند، اما امروزه دیگر این اتهام بر آنها وارد نیست. تاریخ‌نگارانِ امروزی هر روز بیشتر و بیشتر در حال بازگشت به چیزهایی هستند که اسلاف آنها مسکوت گذاشته، طرد کرده یا صرفاً نادیده گرفته‌اند. «کارگر باسواد» برتولت برشت می‌پرسید: «چه کسی شهرِ هفت‌دروازه تیس را ساخت؟» منابع به ما دربارهٔ این سنگکاران گمنام چیزی نمی‌گویند، اما این پرسش با تمام اهمیتش همچنان پابرجا است.^[۱]

۲

کمبود شواهد در باب رفتار و نگرش‌های طبقات فرودست^[۲] در گذشته قطعاً مهم‌ترین مانعی است که پژوهشی از این دست با آن مواجه می‌شود، و البته این تنها مانع نیست. اما استثنائاتی نیز وجود دارند.

کتاب حاضر، داستان آسیابانی اهل فریولی به نام دومنیکو اسکاندلا مشهور به منوکیو را روایت می‌کند که پس از عمری زیستن در گمنامی تقریباً مطلق، به دستور دادگاه تفتیش عقاید در آتش سوزانده شد. اسناد دو محاکمه او که به فاصله پانزده سال از یکدیگر برگزار شدند تصویری غنی از افکار، احساسات، تصورات و آمال او عرضه می‌کنند. سایر اسناد به ما در باب فعالیت‌های اقتصادی او و زندگی فرزندان او اطلاعاتی می‌دهند. ما حتی نوشته‌هایی را که منوکیو بدان‌ها دسترسی داشته و فهرست ناتمامی از آنچه مطالعه می‌کرده (او در واقع قادر به خواندن و نوشتن بوده) در اختیار داریم.^[۳] هرچند ما لیم درباره منوکیو بیشتر بدانیم، اما آنچه واقعاً می‌دانیم به ما اجازه می‌دهد که فقط تکه‌ای از چیزی را بازسازی کنیم که معمولاً «فرهنگ طبقات پایین» یا حتی «فرهنگ عامه» خوانده می‌شود.

۳

وجود سطوح فرهنگی متفاوت، در جوامع به اصطلاح متمدن، مفروض دانشی است که تحت عناوین مختلفی چون فولکلور، انسان‌شناسی اجتماعی^۱، تاریخ سنت‌های عامیانه^۲ و قوم‌شناسی اروپایی^۳ تعریف شده است. اما استفاده از اصطلاح «فرهنگ» برای تعریف مجموعه نگرش‌ها و باورها و قواعد رفتاری و... در طبقات فرودست در یک دوره تاریخی مفروض، امری نسبتاً متأخر است و از انسان‌شناسی فرهنگی وام گرفته شده است. ما صرفاً از طریق مفهوم «فرهنگ بدوی»^۴ به این نکته پی برده‌ایم که مردمانی که زمانی به صورتی پدرسالارانه «مردمان عادی در جامعه متمدن» قلمداد می‌شده‌اند، در واقع دارای فرهنگ خاص خودشان

1. Social Anthropology

2. History of popular traditions

3. European Ethnology

4. Primitive culture

بوده‌اند. از این طریق وجدان معذب^۱ استعمار خود را به وجدان معذب ستم طبقاتی پیوند داد. اکنون، ولو فقط در حرف، نه تنها از مفهوم کهنه فولکلور به عنوان گردآوری صرف داده‌های جالب فراتر رفته‌ایم بلکه این نگرش را هم پشت سر گذاشته‌ایم که ایده‌ها، باورها و جهان‌بینی طبقات پایین چیزی نیستند جز توده‌ای چندپاره و نامنسجم از نظریه‌ها که در اصل، طبقات مسلط چه بسا سده‌ها پیش ایجاد کرده‌اند.^[۴] در این نقطه، گفت‌وگویی درباره رابطه میان فرهنگ طبقات فرودست و فرهنگ طبقات مسلط آغاز می‌شود. در واقع فرهنگ طبقات فرودست تا چه حد تحت سلطه فرهنگ طبقات مسلط است؟ و فرهنگ طبقه فرودست تا چه اندازه بیانگر محتوایی نسبتاً مستقل است؟ آیا امکان دارد از نقل و انتقال دوطرفه میان این دو سطح از فرهنگ سخن گفت؟

مورخان تنها اخیراً و با تردیدی آشکار، به پرسش‌هایی از این دست نزدیک شده‌اند. بی شک این مسأله تا حدی ناشی از اصراری رایج بر نوعی برداشت آریستوکراتیک از فرهنگ است. غالباً ایده‌ها و باورهای اصیل، ماهیتاً، محصول طبقات بالا در نظر گرفته می‌شود و اشاعه آنها در میان طبقات فرودست واقعیتی مکانیکی و کم‌ثمر یا بی‌فایده. در بهترین حالت، آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد «تباهی» و «تحریفی» است که این ایده‌ها یا باورها در فرایند انتقال از سر می‌گذرانند. اما این تردید مورخان علت دیگر و درک پذیرتری دارد که بیش از آنکه جنبه ایدئولوژیک داشته باشد، واجد جنبه‌ای روش‌شناختی است. مورخان برخلاف انسان‌شناسان و پژوهشگران سنن عامه به‌وضوح کارشان را با نقصان بزرگی آغاز می‌کنند. حتی امروزه نیز فرهنگ طبقه فرودست تا حد زیادی شفاهی است^[۵] و این مسأله در سده‌های گذشته حتی بیشتر مصداق داشته است. از آنجا که مورخان قادر به گفت‌وگو با دهقانان قرن شانزدهم نیستند (و افزون بر این، تضمینی وجود ندارد که قادر به فهم آنان باشند)، تقریباً به‌صورت کامل باید بر منابع

1. bad conscience

نوشتاری (و احتمالاً شواهد باستان‌شناختی) تکیه کنند. این منابع نوشتاری به نحو مضاعفی با واسطه‌اند، چون به نگارش درآمده‌اند و عموماً به دست کسانی به نگارش درآمده‌اند که کم‌وبیش آشکارا به فرهنگ مسلط تعلق داشته‌اند، و این یعنی اندیشه‌ها، باورها و خواست‌های دهقانان و پیشه‌وران گذشته تقریباً همواره از طریق دیدگاه‌ها و واسطه‌هایی تحریف‌کننده به ما می‌رسند (تازه اگر به ما برسند). همین کافی است تا جوینده در همان آغاز کار از چنین تلاشی منصرف شود.

اما هنگامی که قصد داریم نه «فرهنگ تولیدی طبقات پایین» که «فرهنگ تحمیلی بر طبقات پایین» را مطالعه کنیم، شرایط این مسأله به‌شدت تغییر می‌کند. این همان کاری است که رابرت ماندرو^۱ یک دهه پیش بر آن شد تا بر اساس منابع اندکی که تا آن زمان به دست آمده بود انجامش دهد؛ منظور آثار چاپی دوره گردان^۲ است، یعنی کتابچه‌های ارزان و با چاپی زمخت (سالنامه‌های نجومی، غزلنامه‌ها، دستورالعمل‌های غذایی و دارویی، داستان معجزات یا زندگی قدیسان) که فروشندگان دوره‌گرد در بازارهای مکاره یا روستاها می‌فروختند. سیاه‌ای از مضامین پرتکرار و بنیادی، ماندرو را به سوی یک نتیجه‌گیری نسبتاً شتاب‌زده سوق داد. به گفته او، این آثار طی سده‌ها در باب جهان دیدگاهی را پرورش داده بودند که تقدیرگرایی و جبرگرایی و معجزه و جادو بر آن سایه افکنده بود؛ در نتیجه او این آثار را «واقعیت‌گریز»^۳ توصیف کرد، به این معنی که در برابر متأثران از آن دیدگاه سد می‌بستند و مانع از آگاهی یافتن آنان از شرایط سیاسی و اجتماعی خویش می‌شدند و چه بسا عامدانه نقشی ارتجاعی ایفا می‌کردند.

ماندرو به ارزیابی سالنامه‌های نجومی و غزلنامه‌ها، به‌مثابه نشانه‌ها و شواهدی از مجموعه آثاری که تعمداً برای توده‌ها طرح‌ریزی شده بودند، اکتفا نکرد. او با گذری شتاب‌زده و ناموجه، به‌صورت ضمنی، با نسبت دادن انفعال

1. Robert Mandrou

2. Colportage

3. escapist

فرهنگی کامل به طبقات پایین و قائل شدن به تأثیری زیاده از حد برای آثار دوره‌گردان، این آثار را به‌مثابه ابزار یک فرایند فرهنگ‌بخشی پیروزمندانه و «بازتاب... جهان‌بینی» طبقات پایین در رژیم قدیم^۱ تعریف کرد. [باید در نظر داشت] دهقانانی که قادر به خواندن بودند در جامعه‌ای که سه‌چهارم آن بی‌سواد بودند، آشکارا اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دادند. حتی اگر آثار چاپی ظاهراً در حجم بسیار زیادی در جریان بودند و هریک از این کتابچه‌ها به‌احتمال [در جمع] با صدای بلند خوانده می‌شدند و در نتیجه بخش‌های بزرگی از جمعیت بی‌سواد بدانها دسترسی پیدا می‌کردند، [همچنان] برابر شمردن «فرهنگ تولیدی طبقات پایین» با «فرهنگ تحمیلی بر توده‌ها» و یکی گرفتن خصیصه‌های فرهنگ عامه با مثل‌ها و آموزه‌ها و حکایات کتابچه‌های آبی^۲ بی‌معنا است.^۳ راه میانبری که ماندرو برای چیرگی بر مشکلات ذاتی بازسازی فرهنگی شفاهی اتخاذ کرد در واقع فقط ما را به همان نقطه شروع بازمی‌گرداند.

راه میانبر مشابهی را (که با یک رشته پیش‌فرض‌های بسیار متفاوت آغاز می‌شود) ژنویو بولم^۳ با نهایت خام‌دستی اتخاذ کرد. این پژوهشگر آثار مکتوب دوره‌گردان را به جای ابزار فرهنگ‌بخشی پیروزمندانه (و نامحتمل) ماندرو، بیان خودانگیخته فرهنگ عامه اصیل و مستقلی (که حتی نامحتمل‌تر است) تصور کرده که ارزش‌های مذهبی در سرتاسر آن جاری بوده است. در این مذهب عامیانه که مبتنی بر طبیعت انسانی مسیح و فقر بود، امر طبیعی و امر ماوراءالطبیعی، ترس از مرگ و میل به زندگی، تحمل بی‌عدالتی و قیام علیه ستم‌آموری دیده می‌شدند که به نحو موزونی در هم آمیخته بودند. با این روش، «ادبیات در نظر گرفته‌شده برای مردم» را جایگزین «ادبیات

۱. Ancien Regime؛ منظور نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر فرانسه پیش از انقلاب ۱۷۸۹ میلادی است. - م.

۲. Bibliothèque bleue؛ دلیل این نام‌گذاری جلد این کتاب‌ها بود که از کاغذهای آبی مورد استفاده در بسته‌بندی شکر ساخته می‌شدند. - م.

3. Geneviève Bollème

عامه» می‌کنیم و در نتیجه، بی‌آنکه متوجه باشیم، در آن سپهر فرهنگی باقی می‌مانیم که طبقات مسلط تولید کرده‌اند. این درست است که بولم تصادفاً به وجود شکافی اشاره می‌کند میان این کتابچه‌ها و شیوه‌ای که طبقات پایین به احتمال زیاد این کتابچه‌ها را بر اساس آن می‌خوانده‌اند؛ با این حال، حتی این ایده ارزشمند نیز بلااستفاده می‌ماند؛ چرا که مستلزم فرض یک «خلاقیت عامیانه» است که نمی‌تواند تعریف شود و ظاهراً دست‌نیافتنی است چرا که بخشی از یک سنت شفاهیِ ازمیان‌رفته است.^[۷]

۴

تصویر کلیشه‌ای و تصنعی از فرهنگ عامه که منتج از این پژوهش است بسیار متفاوت با چیزی است که میخائیل باختین در کتابی جذاب و بنیادین در باب روابط میان رابله و فرهنگ عامه روزگار او ترسیم می‌کند.^[۸] در اینجا گفته می‌شود که کتاب‌های گارگانتوا^۱ یا پانتاگروئل^۲، کتاب‌هایی که شاید هیچ دهقانی هرگز آنها را نخوانده باشد، بیش از سالنامه نجومی چوپانان^۳، که در بخش‌های روستایی فرانسه می‌بایست به شکل وسیعی دست‌به‌دست شده باشد، درباره فرهنگ دهقانی به ما می‌آموزند. کارناوال در مرکز این فرهنگی است که باختین ترسیم می‌کند: اسطوره و آیینی که در آن جشن حاصلخیزی و وفور نعمت، واژگونی استهزاآمیز همه ارزش‌ها و احکام مستقر، و فهم کیهانی از ویرانگری و حیات‌بخشی گذر زمان، با هم تلاقی می‌کنند. بر اساس نظر باختین، این تصور از جهان که طی سده‌ها در قالب فرهنگ عامه تکامل یافته بود در تقابل شدیدی با خشک‌اندیشی و محافظه‌کاری فرهنگ طبقات مسلط، به‌ویژه در قرون وسطی، قرار داشت. با مدنظر آوردن این تقابل، اثر رابله فهم‌پذیر می‌شود، این که کیفیت هجوآمیز آن مستقیماً با مضامین کارناوالی در فرهنگ عامه در پیوند است: دوگانگی

1. Gargantua

2. Pantagruel

3. Almanach des bergers